

تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۱۵

تطبیق مفهوم «حرکت جوهری» ملاصدرا با قواعد «گره‌سازی»

در هنر اسلامی بر مبنای رویکرد وجود تطبیق هم ارزی

اسداله شفیعی زاده^۱

توکل کوهی گیگلو^۲

فاضل عباس زاده^۳

چکیده:

هدف از این تحقیق، انطباق قاعده «حرکت جوهری» ملاصدرا بعنوان مهمترین دیدگاه نظام فکری حکمت متعالیه با قواعد گره‌سازی هندسی در هنر و معماری اسلامی بر مبنای رویکرد تطبیقی وجود هم ارزی، تمثال و همانند ساختی، میان نظام جزئی و نظام کلی عالم (سلسله مراتب عالم) می‌باشد. در نگرش حکمت متعالیه ملاصدرا، وجود مبارک حق تعالی، حقیقتی واحد و شخصی است و تمامی پدیدارهای عالم امکان و کثرات، از یک وجود دارای مراتب شدت و ضعف و بر مبنای قاعده «وحدت تشکیکی وجود» که به واسطه «عشق» از مظهر اول (وجود منبسط) - که در عین وحدت دارای تمام کثرات است - جاری می‌گردد. در این پژوهش که به روش تحقیق توصیفی، تحلیلی، تطبیقی و با تلفیقی از دو رویکرد کمی (از نظریه به مصداق) و کیفی (از مصداق به نظریه) انجام گرفته است، به این نتیجه دست یافت که خصوصیات به کار گرفته شده در گره‌سازی هندسی که دارای سه مشخصه «قابلیت تکرار به شرط تکامل»، «قابلیت تطوّر و تبدل بواسطه نقوش ثانوی» و «توانائی حفظ وحدت و بقاء موضوع در عین کثرت نقوش» می‌باشند، تمثال و به مثابه بیان هنری قاعده «خلق مداوم و تکاملی» آفرینش عالم در دیدگاه عرفانی صدرالمتألهین شیرازی بوده و هدف هنرمند عارف در خلق صور بینهایت کثرت پذیر نقوش هندسی در گره‌سازی، نشان دادن خلق پیوسته و استکمالی مخلوقات در تجلیات الهی به صورت «آبس بعد آبس» بوده که به طریق نقش‌های یافته، متکثر و تکرارپذیر اشکال هندسی در فضاسازی معماری اسلامی بازآفرینی و خلق مجدد می‌گردد.

کلید واژه‌ها:

تجلی، حرکت جوهری، گره‌سازی، معماری اسلامی.

^۱ - استادیار گروه معماری، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران. نویسنده مسئول: Shafizade.a@gmail.com

^۲ - استادیار گروه فلسفه، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

^۳ - استادیار گروه زبان و ادب فارسی، واحد پارس آباد مغان، دانشگاه آزاد اسلامی، پارس آباد، ایران.

پیشگفتار

هنر و معماری اسلامی شرح نمادگونه^(۱) حقایقی از بعد باطنی مراتب هستی است که به مرتبتی نازل تر از معنای تجریدی خود تنزل نموده‌اند، و هدف از آن بازنمایی و بازآفرینی نمادین^(۲) حقایقی است که به قاموس عقل و بیان، بواسطه نفس^(۳) هنرمند عارف^(۴) درآورده شده است. در ادبیات و هنر اسلامی، سمبلیسم یا نمادگرایی، حاصل تاثر از نظریه «تمثال» بوده و محصول آن به شمار می‌رود (ستاری، ۱۳۶۶: ۹ و یونگ، ۱۳۵۲: ۱۴۷-۱۵۷). «تمثال» یا به عبارتی «تمثل» در آثار معماری اسلامی را در دو بخش می‌توان بررسی کرد، الف: اعتقاد به وجود نظم و نسق در جهان هستی (ستاری، ۱۳۷۳: ۲۰-۲۱)، ب: احتمال وجود هم ارزی، تمثال و همانند ساختی میان نظام جزئی و نظام کلی از آن جمله برابر کردن آفاق با انفس^(۵). در این نوشتار که بر بخش دوم آن استوار است، به بررسی تحلیلی و تطبیقی «گره‌سازی» به عنوان غالب‌ترین صور تجریدی و تزئینی هنر و معماری دوران اسلامی به مثابه بیان هنری نحوه و چگونگی تکثر خلق از واحد حق تعالی در اندیشه عرفانی حکمت متعالیه ملاصدرا می‌پردازد. صور تجریدی نقوش هندسی در معماری اسلامی و نقش‌های بینهایت گسترش پذیر آن، برگرفته از قواعدی است که نمادی از بعد باطنی جهان اسلام و مفهوم صوفیانه «کثرت در وحدت» و «وحدت در کثرت» است. این موضوع که در بسیاری از آثار اندیشمندان متأخر همچون نصر^(۶)، اردلان^(۷)، بورکهاردت^(۸) و محققان تصوف همچون کربن و توشیهیکو ایزوتسو و... بدان تاکید شده است، از مهمترین مبانی و اصول حکمت متعالیه اسلامی است و در بر دارنده این نظریه عرفانی است که وجود مبارک حق تعالی، حقیقتی واحد و شخصی است و تمامی پدیدارهای عالم امکان و کثرات، از یک وجود دارای مراتب شدت و ضعف و بر مبنای قاعده «وحدت تشکیکی وجود» که به واسطه «عشق» از مظهر اول (وجود منبسط) - که در عین وحدت دارای تمام کثرات است - جاری می‌گردد. که چه در پیدایش و چه در دوام و بقاء، موجودیتشان به «اضافه اشراقیه» است و موجودات عالم به طور پیوسته از فیوضات دائمه خداوندی برخوردار و مستفیض به فیض دائم التجلی و متوالی اویند. در این نگرش که متأثر از قاعده «تجدد امثال» در عرفان ابن عربی است (ابن عربی، ۱۳۶۶: ۱۶۳)، تجلی حق تعالی بر مبنای قاعده «لا تکرار فی تجلی^(۹)» بوده و نحوه تجلی به صورت «خلق متوالی و پیوسته» و یا به عبارتی دیگر بر مبنای قواعد «حرکت جوهری» در اندیشه ملاصدرا است. بر این اساس و بر مبنای وجوه اشتراک نگرش حکمت و اندیشه عرفانی با خلق اثر در هنر و معماری اسلامی، تحقیق حاضر، به این سؤال پاسخ می‌دهد که: خصوصیات نقوش هندسی، «تمثال» و «همانندساخت» کدامین قاعده در نگرش عرفانی

حکمت متعالیه است؟ آیا می‌توان ویژگی‌های صور تجریدی نقوش هندسی را به مثابه تاویل هنری نحوه و مراتب تکثر خلق از حق در حکمت متعالیه عرفانی ذکر نمود؟ ما به الاشتراک «وحدت در کثرت» و «کثرت در وحدت» که از مشخصه‌های نقوش هندسی در معماری است، چگونه در قاعده «حرکت جوهری» ملاصدرا بیان می‌شود؟

در این نوشتار که به طریق مطالعه کتابخانه‌ای و میدانی و با تلفیقی از دو رویکرد تحقیق کیفی (از نمونه مورد مطالعه به نظریه) و کمی (از نظریه به نمونه مورد مطالعه) انجام می‌شود، ابتدا به روش کمی، نحوه و مراتب تجلیات و تکثر مخلوقات از حق تعالی بر مبنای قاعده «خلق مداوم و پیوسته» در پیش عرفانی صدرالمتألهین و شارحان وی توصیف و مورد تحلیل قرار گرفته، سپس به روش کیفی و نشانه‌شناسی بصری نقوش هندسی، به تحلیل و تطبیق خصوصیات صور تجریدی نقوش هندسی با قاعده عرفانی خلق مداوم در حرکت جوهری ملاصدرا خواهد پرداخت.

نحوه فعل و تکثر مخلوقات از حق تعالی در اندیشه عرفانی صدرالمتألهین

به طور کلی در طول تاریخ حکمت و فلسفه اسلامی، گروه‌های مختلف فلاسفه و متکلمان، اقسام متفاوتی از فاعلیت و نحوه ربط کثرت به وحدت را به حق نسبت داده‌اند^(۱۰) (در اینباره رک، اسفار، ج ۲: ۲۲۰ و شواهد الربوبیه: ۵۵ و سبزواری، شرح منظومه: ۹-۱۱۸). این امر در نظرگاه حکمت متعالیه صدرا متأثر از اندیشه عرفانی ابن عربی^(۱۱) به نحو تجلی و ظهور و بر مبنای وحدت شخصی وجود بوده (ملاصدرا، الحکمه المتعالیه، ۳۸۰: ۳۴۶) که در آن تمام موجودات، مراتب و پرتوهای آن نور حقیقی و حاصل تجلیات وجود قیومی الهی است (همان، ج ۱: ۸۳). در اندیشه عرفانی حکمت متعالیه، قواعد تجلیات حق تعالی بر مبنای آیه شریفه «کل یوم هو فی شان» (الرحمن) به صورت قاعده «لا تکرار فی تجلی» است که مراد از آن، کثرت و تعدد در تجلی است که در این تجلیات و ظهورات متعدد حق تعالی، تکراری در کار نیست و هر تجلی، امری جدید است، اگر چه که مشابه با تجلیات سابقه از حیث صورت و خصوصیات می‌باشد؛ این قاعده که در کتب و رسائل ابن عربی و سپس در رسائل تابعان و شارحان او تحت عنوان «تجدد امثال» به خوبی پرورده شده است (در این باره رک، ابن عربی، فص لوطی، فصوص الحکم)، با کمی تغییرات در مبنای آن توسط ملاصدرا اینچنین عنوان گردیده است که تجلیات حق تعالی به صورت مداوم، پیوسته و متوالی است و تجدد در این مفهوم مرکب و بر خلاف نظر عرفا، لزوماً به معنای خلع امری و جایگزینی امری دیگر که اساساً متفاوت با امر سابق باشد، نیست. مراد از تجدد در اینجا تحول استکمالی و «لبس بعد لبس» است نه «خلع و لبس». این امر که در اندیشه ملاصدرا مطابق با قاعده «حرکت جوهری»^(۱۲) تبیین می‌گردد، تجلیات و تکثر مخلوقات از حق تعالی به نحو فوق را از دو

منظر قابل وصول می‌گرداند: الف- تکثر در مراتب طولی، ب- تکثر در مراتب عرضی.

در نگرش عرفانی صدرالمতألهین، تکثر در مراتب طولی، طی دو مرحله صورت می‌پذیرد: پیدایش کثرات از واحد باریتعالی و ربط کثرت به وحدت بر اساس «وجود منبسط» به طریق تجلی و تشان تکثر بواسطه «وجود منبسط» با استفاده از نظریه «وحدت تشکیکی وجود» به طریق علی و معلولی تکثر در مراتب عرضی در حرکت جوهری صدرا، بر مبنای نظریه بدیع وی یعنی «اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت» و تعریف جدیدی که ملاصدرا از جوهر و عرض تبیین کرده است، صورت می‌پذیرد.

تکثر در مراتب طولی:

در دیدگاه عرفانی، نحوه صدور کثرات از واحد حق تعالی، به نحو تجلی بوده و بر این نظر استوار است که «وجود» باریتعالی امری واحد و شخصی است، و موجودات دیگر از یک وجود واحد که جوهری ازلی و غائی است، به واسطه «عشق»^(۱۳) از مظهر اول (وجود منبسط) که در عین وحدت دارای تمام کثرات است، جاری میگردد که در عین وابستگی و فقر وجودی به حق تعالی هستند^(۱۴) (فاطر: ۱۵). «وجود منبسط» که عمیق تر از وجودات خاصه است و همچون آنها، اصالت و حقیقت دارد، «عما»، «مرتبه الجمع»، «حقیقه الحقایق» و «حضرت احدیه الجمع» می‌نامند. در نگاه صدرالمتألهین نیز با تأثیرپذیری از عرفان ابن عربی، صادر اول یا اولین موجودی که از ذات احدی نشئت می‌گیرد و کثرات را محقق می‌سازد، «وجود منبسط» است. انشاء این وجود در اندیشه عرفانی حکمت متعالیه به طریق علیت نیست زیرا لازمه علیت از حیث علیت، مابینت علت و معلول است و چنین چیزی فقط درباره موجودات خاصه و متعینه، از حیث تعین آنها و اتصاف هر یک از آنها به عین ثابتش می‌تواند معنا داشته باشد. این موجود مطلق، دارای «وحدت حقیقه ظلیه» است، وحدتی غیر عددی، غیر نوعی و غیر جنسی که شامل تمام کثرات ناشی از وجودات خاصه می‌گردد و بنابراین در عین کثرت، وحدت و در وحدت، کثرت وجود دارد. (ملاصدرا، الحکمه المتعالیه، ۱۳۸۰:

۳۵۲)

در مرحله دوّم - تکثر موجودات از وجود منبسط - بر طبق قاعده «الواحد لا یصدر عنه إلا الواحد»^(۱۵) فلاسفه، تکثر دارای ساختار طولی و دارای مراتب علی و معلولی است که عقل اول، اولین مرتبه از این مراتب است. سپس، عقل اول با تعقل ذات واجب تعالی، عقل دوّم، از تعقل ذات خود از حیث واجب بالغیر بودن، نفس و از تعقل خودش از حیث مکن بودن، جرم فلکی بوجود می‌آید. تعداد عقول در این ساختار خطی، به اندازه تعداد اجرام متحرک و نفوس مدبّر آنهاست و غیر از خدا تعداد آنها را کسی نمی‌داند.^(۱۶) (ملاصدرا، الحکمه المتعالیه، ج ۲: ۱۷۴) به این ترتیب، در

نگاه حرکت طولی حکمت عرفانی ملاصدرا، پس از صدور عقل اول از «وجود منبسط یا صادر اول» بر اساس نظریه وحدت تشکیکی وجود، عالم وجود دارای مراتب طولی با روابط علت و معلولی خواهد بود که مراتب آن در شدت و ضعف باهم تفاوت دارند و هر مرتبه بالاتر علت برای مرتبه پائین‌تر است و علت همه مراتب نیز مرتبه واجب الوجود می‌باشد. (ملاصدرا، الحکمه المتعالیه، ۱۳۸۰: ۳۵۲)

تکثر در مراتب عرضی

در نگرش عرفانی حکمت متعالیه، صادر اول «وجود منبسط» به دلیل آنکه از «اول» باریتعالی فائض شده است، وحدت بالذات و کثرت بالعرض دارد و دارای مراتبی است که به حسب هر مرتبه‌ای دارای ماهیت خاصی می‌گردد؛ زیرا ماهیت بدون هیچ گونه جعل و فقط بسبب نقص ذاتیش به آن لاحق شده است (همان: ۳۵۲). تکثر در مراتب عرضی ریشه در نظرات حکماء و عرفای قبل از ملاصدرا دارد، مفاهیم صدور و فیض، از میراث افلوطین است و مطرح کردن دو جنبه امکان و وجوب یا ماهیت و وجود در عقول، حاصل افکار فارابی و ابن سینا است. (ایزوتسو، ۱۳۶۸: ۴۶) لکن دیدگاه حکمت متعالیه، تکیه بر این است که وجود عرض وجود انضمامی در کنار جوهر نیست و جوهر و عرض، دو مرتبه از یک وجود هستند. بر اساس وحدت تشکیکی وجود، یک وجود است که از مرتبه‌ای از آن، ماهیت جوهر و از مرتبه دیگر آن، ماهیت عرض انتزاع می‌گردد و این بدین سبب است که وجود فی نفسه عرض، عین وجود لغیره برای موضوع خود است. پس می‌توان گفت تحوّل و تبدل اعراض ناشی از تغییر و تحوّل جوهر است و بر خلاف تبیینی که از سوی حکمای گذشته در خصوص مراتب تکثر طولی که بر مبنای رابطه علی و معلولی تفسیر می‌شد، در نگرش عرفانی حکمت متعالیه، بر معلول بودن حرکات عرضی نسبت به طبیعت جوهری تکیه نشده، بلکه بر این اصل استوار گردیده است که اعراض نموده‌ها و شئون وجود جوهر معرفی شده‌اند.

تجلی و قاعده «حرکت جوهری» در قوس نزول

تبیین صدرالمآلهین از نحوه تکثر کثرات - به صورت «تجلی» از واحد تعالی - بر مبنای «وجود منبسط» و در قوس نزول، بر گرفته از قاعده تجدد امثال عرفا است که معتقد به تغییر و تبدل در سراسر هستی اعم از جوهر و اعراض هستند. ابن عربی در فتوحات چگونگی و نحوه تجلیات حق تعالی را بطور دائم و پایان ناپذیر عنوان کرده و چنین ذکر می‌کند: «حق در اعیان و مظاهر اشیاء تجلی و ظهور می‌کند که این امر پیوسته و لم یزل و لایزال می‌باشد. و آن را نه آغازی است و نه

انجامی، بنابراین اشیاء دائم در تغییر مستمر و تحول پی در پی هستند و حق هم در هر لحظه و آنی به صورت بیشمار متجلی می‌گردد و هیچ گاه این تجلی تکرار نمی‌پذیرد زیرا هر تجلی خلقی را می‌میراند و خلق جدید را می‌آورد» (ابن عربی، فتوحات مکیه، ۱۳۸۱، ج ۱: ۶۱) و «تجلی او تکرار نمی‌شود، زیرا آنچه موجب فناست، غیر از آن است که موجب بقاست. در هر آنی فنا و بقا حاصل می‌گردد، لاجرم تجلی غیرمکرر می‌باشد.» (خوارزمی، ۱۳۶۸: ۴۴۸) بر این اساس تجلیات الهی در دیدگاه عرفانی با وجود دوام و تکثرشان، تکرار نمی‌یابد بلکه به جهت توسعش در هر نفسی به تجلی و در هر آنی به شانی، ولو در شیء و شخص واحدی متجلی می‌گردد و هر تجلی خلقی را می‌برد و خلق جدیدی را می‌آورد. (جهانگیری، ۱۳۶۷: ۳-۳۳۲) صدرالمتألهین شیرازی تحت تأثیر قاعده عرفانی تجدد امثال که در اسفار ذکر کرده است (صدرالمتألهین، الحکمة المتعالیه، ۱۴۱۹ق: ۲۳)، و طی براهین عقلی و نظریه بدیع خود یعنی «اشتراک معنوی مفهوم وجود»، «اصالت وجود و اعتباریت ماهیت» و «تشکیک حقیقت وجود»، بر خلاف نظرگاه عرفانی که حضرت حق را جوهر ازلی و غائی می‌پندارد، به اثبات تحول و تجدد در جوهر مادی و ذات اشیاء در آثار خود پرداخت (در این زمینه رک، همو، الحکمة المتعالیه، ج ۳: ۴۸ و ملاصدرا، الشواهد الربوبیه: ۲۰۱) و بدین ترتیب از دیدگاه وی، بر مبنای تشکیک وجود، جوهر مادی نیز به عنوان منبع و منشأ تحول و تجدد می‌تواند قرار داشته باشد. از این رو مقصود از اعراض، متعلقات جوهر یعنی آن اوصاف و خصوصیات شیء است که از خود استقلالی نداشته بلکه به تبع از جوهر در حرکت و تحول و تبدلند. وی به پیروی از قاعده عرفا، جوهر را رابط میان متغیر و ثابت قرار داد و آن را به اعتبار ماهیت ثابت و از جهت وجود متجدد دانست و با توصیف تغییر و حرکت ذاتی و دائمی جوهر وجود، بیان کامل دیالکتیکی از جنبش جاوید و همگانی به دست آورد. نکته مهم در این تفکر دیالکتیکی آن است که حرکت در جا زدن در جای خود و خلع و لبس نیست، بلکه تحول و تبدل به صورت تدریجی، اتصالی، پیش رونده و تکاملی و به عبارتی «ایجاد بعد از ایجاد» است.

حفظ وحدت و بقاء موضوع در «خلق مداوم و پیوسته» طبق قاعده حرکت جوهری صدرالمتألهین ادله حفظ وحدت و بقاء موضوع جوهر شیء در عین تغییر، تحول و تجدد را در سه مورد بیان کرده است:

الف- مساوق بودن «وحدت» و «وجود» در «وجود» شیء متحرک: چون اعراض در حال تحول و تبدل هستند و وجود تحول و تجدد، عین تغیر است یعنی نسبت به اجزاء آینده متجدد و نسبت به اجزاء گذشته منقضی است، لکن حفظ موضوعیت اعراض و ضامن وحدت آن، به دلیل عدم تغییر جوهر در جریان تغییر و تبدل نیست، بلکه به دلیل برخوردارگی جوهر از وجود واحد در تمام

مراحل تحول و تجدد بر اساس نظریه وحدت تشکیکی وجود در نگرش عرفانی ملاصدرا است که موجب حفظ وحدت موضوع در عین تغییرات ناشی از حرکت جوهری است.

ب- مساوق بودن وحدت اشتدادی شیء متحرک با وحدت شخصی وجود: صدرالمتهلین بر این امر تأکید می‌کند که همچنانکه واقعیت خارجی امری انکار ناپذیر است، کثرت آن نیز بدیهی است. در این دیدگاه هم وجودات کثیرند و هم موجودات ولی نه کثرت محض، بلکه کثرتی سازگار با وحدت و وحدتی سازگار با کثرت، کثرتی که عین حقیقت وجود است و وحدتی که آن نیز عین حقیقت وجود است. پس حقیقت وجود، واحدی است عین کثیر و کثیری است عین واحد

ج- «تدریجی»، «اتصالی»، و «تکاملی» بودن تحول و تجدد جواهر و اعراض ناشی از حرکت جوهری: در دیدگاه صدرا، هستی موجودات مادی به گونه‌ای است که آنها را زمانمند می‌کند، همچنانکه همین هستی آنها را مکانمند نیز می‌کند. زمانمندی اجسام نشانه نوعی امتداد در هستی آنهاست. درست به همان گونه که مکانمندی آنها نیز نشانه نوعی امتداد دیگر در هستی آنهاست. دلیل این امر آن است که زمان امری گذراست و اجزاء آن متوالیاً بوجود می‌آید و تا جزئی نگذرد جزء دیگری از آن تحقق نمی‌یابد، در عین حال که مجموع اجزاء بالقوه آن وجود واحدی دارند. با توجه به حقیقت زمان این نتیجه بدست می‌آید که هر موجودی که در ذات خودش چنین امتدادی داشته باشد، وجود تدریجی الحصول و اجزائی گسترده در بستر زمان خواهد داشت و امتداد زمانی آن، قابل تقسیم به اجزاء بالقوه متوالی خواهد بود که هیچگاه دو جزء زمان آن با یکدیگر جمع نمی‌شود. (همو، الحکمه المتعالیه، ج ۳: ۳۳)

صدرالمتهلین می‌خواهد تأکید کند جوهر مادی همچنانکه دارای مقادیر هندسی و ابعاد مکانی است، دارای کمیت متصل دیگری بنام زمان نیز هست و همانگونه که امتدادهای دفعی الحصول آن، اوصاف ذاتی وجودش بشمار می‌روند و وجود منحازی از وجود جوهر مادی ندارند، همچنین امتداد تدریجی الحصول آن، وصفی ذاتی و انفکاک ناپذیر برای آن است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۶-۳۳۵)

ربط «وحدت به کثرت» و «کثرت به وحدت» در تکثر مخلوقات در «خلق مداوم»

صدرالمتهلین در اسفار و در تبیین چگونگی تکثر در مراتب طولی با اجتماع نظریه عرفا و فیلسوفان مشاء «با استفاده از وحدت تشکیکی وجود»- منشأ تکثر در مراتب طولی عالم وجود را ناشی از تکثر مراتب آن دانسته لکن تکثر در مراتب عرضی وجود را بر اساس نظریه «اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت»، ناشی از ماهیات «منبعث» از وجود می‌داند که منبعث از وجود هستند لکن در ذات با یکدیگر متخالفند. (ملاصدرا، الحکمه المتعالیه، ۱۳۸۳: ۵۳) تکثر در مراتب عرضی، تکثر

ماهوی و جزئی است که به معنای تکثر ماهوی و وجودی نیست؛ بدین ترتیب ملاصدرا نحوه تشخیص و تمایز موجودات در یک مرتبه را چنین توضیح می‌دهد: تشخیص هر وجودی اول، یا به نفس حقیقت آن است، مثل تخصص واجب الوجود لکن عوارض از لوازم تشخیص هستند؛ دوم به مراتب ناشی از تقدم و تأخر و شدت و ضعف و سوّم، به نفس موضوع آن. تخصص در حالت اول و دوّم ناشی از شئون ذاتیه‌ای است که مربوط به نفس حقیقت بسیطه وجود می‌شود. در حالت سوّم که تخصص از ناحیه موضوع است و منظور از موضوع، همان ماهیاتی هستند که به اعتبار عقل، متصف به وجودند - تخصص بواسطه شئون ذاتیه نیست بلکه بواسطه ماهیاتی است که منبعث از وجود و در ذات با یکدیگر متخالفند. (ملاصدرا، الحکمه المتعالیه، ۱۳۸۰: ۵۳) استفاده صدرا از مفهوم «انبعاث» در تحلیل وحدت حاصل از صور نقوش هندسی در عین زایش نقش‌های بینهایت تکرارپذیر هندسی آن، در عناصر معماری اسلامی بسیار راهگشا است؛ زیرا هم نشان دهنده مبنای حکمت و اندیشه عرفانی، یعنی نظریه تقدم وجود بر ماهیت است، و هم تکثر در یک مرتبه را به وجود مرتبط می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که تکثر بعدی که از عنصر اولی ظهور می‌کند، ناشی از انبعاث صور موجود در خود آن است، نه ناشی از قالبها یا ماده‌ای که از پیش موجود بوده است. نکته دیگر اینست که تکثر در عالم پائین‌تر ناشی از تکثر در عالم بالاتر و منطبق با آن است. با این دیدگاه ماهیات، اموری از پیش موجود نیستند که وجود بخواهد در مرتبه بعدی بر آنها عارض شود، بلکه اموری هستند که از دل وجود برمی‌آیند و آن را متکثر می‌سازند. در چنین نگرشی، وجود همانند یک دریا است که موجهای آن از دل خودش بر می‌آیند یا همانند یک یک مقدار آب است که با یخ بستن آن، بلورهائی تولید می‌شوند که نه با قالب‌های بیرونی، بلکه خود به خود و بر اثر شرایط درونی آب بوجود آمده‌اند. (ملا صدرا، الحکمه المتعالیه، ۱۳۸۱: ۳۴۵)

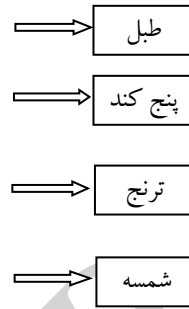
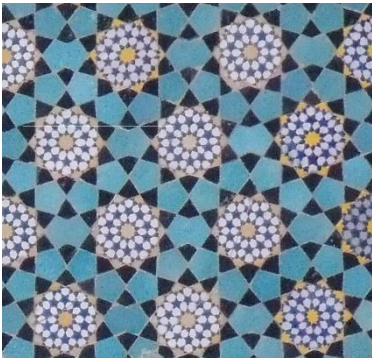
بر این اساس، در نگرش عرفانی حکمت متعالیه، برای توجیه تکثر در یک مرتبه، از الگوی حکمای گذشته همچون مشاء و اشراق، یعنی الگوی «قابل و فاعل» استفاده نشده است، بلکه ملاصدرا، به الگوی جدید یعنی الگوی «فاعل و جهات متکثر در او» تمسک جسته است. در دیدگاه وی، تمام جهان از یک فاعل، یعنی «حقیقت وجود» ناشی می‌شود و بر همان نیز قائم است و هرچه در مراتب پائین‌تر هست ریشه در مراتب بالاتر دارد و چنین نیست که جهان حاصل ترکیب فعل یک فاعل و قبول یک قابل باشد. به عبارت بهتر، نحوه تکثر موجودات در یک مرتبه، قیام صدوری به علت خودشان است و بنابراین تکثر آنها ناشی از جهات مختلف موجود در علت فاعلی آنهاست. لیکن ملاصدرا این امر را تبیین می‌کند که تکثر آثار یک موجود در مراتب عرضی، نمی‌تواند ناشی از تفاوت در قابل باشد، زیرا چنین نیست که از قبل قابلی وجود داشته باشد تا عقل با تأثیر گذاشتن بر

آن، چیزی را خلق کند بلکه خود عقل با یک اضافه اشراقیه موجود پائین‌تر را بوجود می‌آورد و این صور ایجاد شده، معلول آن عقل و از شئون آن هستند و لذا قیام صدوری به آن خواهند داشت. این امر به معنای آن است که جهت تکثر در یک مرتبه - نیز در مراتب طولی - نیاز به داشتن مکان و ماده که در آن حلولی اتفاق بیفتد وجود ندارد.

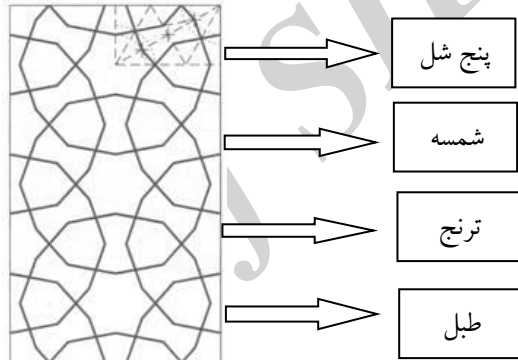
در این دیدگاه مَحَط وحدت و کثرت تنها «حقیقت وجود» است، حقیقتی که دارای تشکیک طولی و عرضی است. ملاک تشکیک این است که «ما به الاشتراک» و «ما به الامتیاز» تمام مراتب و افراد، یک چیز باشد و این امر هم در مراتب طولی جاری است و هم در یک مرتبه؛ و این «وجود» است که هم در مراتب طولی منشأ تکثر و وحدت است هم در مراتب عرضی.

نشانه شناسی بصری خصوصیات گره چینی

صور تجریدی گره چینی^(۱۷) به آن دسته از فضا سازی^(۱۸) بر مبنای قواعد و نقش‌های هندسی اطلاق می‌شود که به صورت منظم و هندسی و با قواعد مشخصی که متشکل از گره‌های بافته و متکثر بنائی است، رسم می‌شود. گره بر سه نوع «کند» و «تند» و «شُل» تقسیم گشته که طی مراحلی و با تمهیداتی به یکدیگر مبدل و تحوّل می‌یابند. گره بنائی، در اولین مرتبه از تجلی و ظهور خود «کند دو پنج» نام دارد و قالب و پیکره اش با چهار آلت «شمسه» و «ترنج» و «پنج» و «طبل» سامان می‌یابد و آلت پنجمین که سرمه دان باشد در ظهورات دیگر همین گره با قالب کند، یعنی «سرمه دان چهار شمس» ظاهر می‌گردد. (شکل ۱ و ۲) بر این اساس می‌توان «کند دو پنج»، «تند دو پنج»، «سرمه دان قناس»، «تند پا بزی دو برگ چناری» و نهایتاً «گره در گره» (شکل ۳) و «شاه گره» (شکل ۴ و ۵) را مراحل تطوّر و استکمالی نقوش عنوان کرد. قواعد و خصوصیات نقش در صور تجریدی نقوش هندسی چنین است: نخست آنکه قابلیت تکرار، حرکت و خلق مداوم و پیوسته در کناره‌های خود را داشته باشد، به نحوی که هرگاه زمینه گره در هر یک از جوانبش تکرار شود، آلت‌های گره متکامل‌تر می‌گردد. دوم آنکه گره زایش داشته باشد^(۱۹)، یعنی در درون خود امکان خرد شدن بوسیله گره‌ای ثانوی داشته باشد به نحوی که آلت‌های گره ثانوی بر لبه گره اصلی همدیگر را کامل کند. و نهایتاً اینکه آلت خارج نداشته باشد، بدین منظور که گره در تمام صور و اطوار خویش، صورتی جز آنکه بدان شناخته و تعریف می‌گردد، نمی‌پذیرد که از مهمترین مشخصه‌های گره در جهت حفظ وحدت و بقاء موضوع صور هندسی در گره سازی است. (لرزاده، ۱۳۸۴: ۲- ۱۴۱ و نیز در این باره رک، زمرشیدی، ۱۳۸۴)



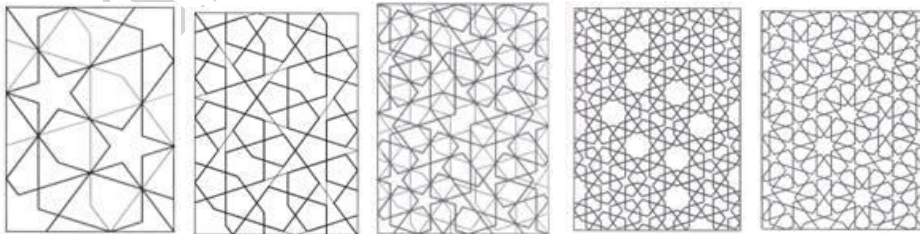
اولین مرتبه از تجلی و «ج» نام دارد و قالب و «شمسه» و «ترنج» و می یابد. سه مشخصه تکامل، «قابلیت تطوّر نوری» و «توانایی حفظ ر عین کثرت نقوش» در می شود. صفت استاد، مع تصویر: نگارندگان)



شکل ۲- ایوان ورودی مسجد جامع نطنز، یک زمینه گره طبل و شش (شکل: لرزاده، ۱۳۸۴،

۱۸۴- تصویر: نگارندگان)

مرحله پنجم مرحله چهارم مرحله سوم مرحله دوم مرحله اول



شکل ۳- اگر در یک زمینه گره «کند دو پنج» رسم کنیم و سپس بر اساس خصوصیت تکرار و

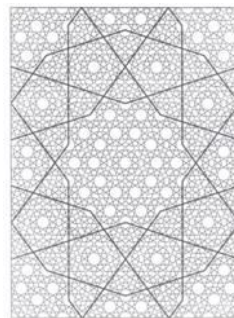
زاینده گی گره، آنقدر «تند» و سپس «کند» و دوباره «تند» کنیم که به یک زمینه گره با تمام آلت‌های

آن برسیم «گره در گره» خواهیم داشت. (جدول ۲)

مرحله اول	گره کند دو پنج (امّ الگره) به گره تند دو پنج تبدیل شده است. از درون پنج کند، پنج تند بوجود آمده است.
مرحله دوّم	گره تند دو پنج به گره کند سرمه دان قناس بزرگ تبدیل شده است. از درون پنج تند، پنج کند و پایه‌های سرمه دان بوجود آمده است.
مرحله سوّم	تند شده سرمه دان قناس بزرگ.
مرحله چهارم	کند شده مرحله سوّم (گره در گره کند).
مرحله پنجم	تند شده مرحله دوّم از طریق تو حلقی (بجای اینکه از طریق تند کردن پنج کند عمل شود، توی حلقه سرمه دان به پنج تند تبدیل شده است.

جدول ۲- مراحل تطوّر و تبدل گره از «کند دو پنج» به «گره در گره» (مأخذ: لرزاده، ۱۳۸۴، ۶-)

(۱۵۵)



شکل ۵- ایوان مسجد جامع کبیر یزد، سیر تحوّل و استکمالی نقش از مداخل- روآلت و بوم آلت- تا «گره» و گره تا «گره در گره» و «شاه گره» در این نقش بخوبی نمایان است (منبع تصویر، زمشیدی، ۱۳۸۴، ج: ۳، ۱۳۷)

مقایسه تطبیقی

کثرت نقوش بافته و هندسی که بر اثر تکثیر اشکال هندسی آن در نقوش گره چینی در هنر و معماری اسلامی بدست می‌آید، چیزی جز چهره‌هائی از همان اشکال هندسی نیستند. لیکن این اشکال بهترین نمادی هستند که توسط هنرمند در جهت بیان قاعده خلق مداوم و متوالی در دیدگاه عرفانی خلق شده‌اند. در این دیدگاه و این مفهوم مرکب، تغییر و تجلّد، لزوماً به معنای افول امری و جایگزینی امر دیگری که اساساً متفاوت با امر سابق باشد، نیست بلکه مراد از آن تحوّل استکمالی است، بدین معنا که هر لحظه شیء نسبت به حالت و لحظه قبل تجدید می‌گردد و با تجلیات گوناگون رو به سوی کمال می‌رود. این امر در خصوص روند و توسعه استکمالی نقوش نیز وجود دارد، بدین ترتیب که نقش پردازان در خلق نقش، اشکالی را می‌آفرینند که «مداخل» نام دارد و آن صورت اشکالی است که «روآلت» به هنگام نقش‌پردازی، خود به خود «بوم آلت» را نیز مد نظر دارد - مداخل نهایتاً در پیچیده‌ترین و رفیع‌ترین مرتبت خود به گره بنائی مبدل می‌شود، گره در مسیر تحوّل خود از مداخل تا «گره» و از گره تا «گره در گره» و حتی «شاه گره» تا آنجائی پیش می‌رود که به کامل‌ترین سطح خود می‌رسد، اما در این عرصه همچنان انعطاف و قالب خود را به صور و طرق مختلف حفظ می‌نماید. (شکل ۳) از طرفی، در تحلیل عرفانی قاعده خلق مداوم در حرکت جوهری، اعراض، نموده‌ها و شئونات جوهر ازلی و غائی معرفی شده‌اند. از این رو کمیته‌های متصل همچون اشکال هندسی، به دلیل آنکه ابعاد و امتدادهای موجودشان چیزی جز چهره‌هائی از اشکال هندسی همان نقش نیستند، بر این اساس می‌تواند بیانگر دیدگاه عرفانی خلق پیوسته و مداوم در اندیشه صدرالمآلهین باشد. بنابراین با این دلایل می‌توان آن را در کیفیتهای مخصوص به کمیته همانند اشکال هندسی متداخل و متکثر شونده جاری ساخت.

نتیجه‌گیری:

هنر و معماری اسلامی با پیش فرض اینکه در مبادی و پیدایش خود بر اساس حکمت و اندیشه اسلامی، حاصل تجلیات عرفانی و بازآفرینی صور معلقه عوالم برتر است، تحقیق حاضر به این نتیجه دست یافت، که هدف هنرمند در خلق صور بی نهایت کثرت پذیر نقوش هندسی، بازآفرینی نحوه و چگونگی تجلیات حق تعالی در نگرش عرفانی حکمت متعالیه و بر اساس قواعد تجلی به صورت خلق مداوم، پیوسته و تکاملی است. خصوصیات گره در نقوش هندسی بکار رفته در آثار معماری اسلامی، که با سه مشخصه «قابلیت تکرار» به شرط تکامل، «قابلیت تطوّر و تبدل» بواسطه نقوش ثانوی، و از همه مهمتر «قابلیت حفظ موضوعیت و وحدت موضوع» در عین کثرت نقش بیان می‌شود، بنظر می‌رسد هدف هنرمند از خلق قواعد بکار رفته در آن، بازتاب و بیان هنری نگرش

عرفانی خلق مداوم و تکاملی ممکنات در نحوه تجلیات حق تعالی بوده که در آن تمامی ممکنات و پدیدارهای عالم اعم از جواهر و اعراض طی حرکت جوهری در تحوّل و تجدد تکاملی و به صورت ایجاد متوالی و پیوسته می‌باشند. و با وجود تغییر، تجدد و حرکت استکمالی جوهر، حفظ وحدت و بقاء موضوع، به سه دلیل «مساوق بودن «وحدت» و «وجود» در «وجود» شیء متحرک»، «مساوق بودن وحدت اشتدادی شیء متحرک با وحدت شخصی وجود» و «تدریجی»، «اتصالی»، و «تکاملی» بودن تحوّل و تجدد جواهر و اعراض ناشی از حرکت جوهری» در دیدگاه عرفانی حکمت متعالیه و همچنین بدلیل آنکه تمامی کثرات، حقیقت و وجود علمی در مرتبه «وجود منبسط» دارند، حفظ می‌گردند.

Archive of SID

پی‌نوشت‌ها:

نماد استعاره‌ای است مکرر و تبدیل شده به ایده، بدین معنی که هر تصویری نخستین بار می‌تواند اسنادی استعاری داشته باشد اما اگر تکراری و قراردادی شود به نماد بدل می‌شود. (در اینباره رک، داد، ۱۳۶۸)

از دیدگاه اسلامی - بویژه وحدت وجودی ابن عربی که تمام عالم مادی نمادین و رمز گونه است - تفسیری نمادین از جهان عرضه می‌شود و هر چیزی در عالم ماده نماد و مظهری از عالم معناست. گذشته از ابن عربی بسیاری از اندیشمندان اسلامی نیز چنین عقیده‌ای دارند. بطور نمونه غزالی قائل به فرض وجود موازات تام میان عالم شهادت و غیب است، یعنی هر چیزی که در عالم شهادت وجود دارد بدون نماد و مثال در عالم ملکوت نمی‌تواند باشد و هر چیز در عالم ماده، مماتل با عالم غیب است. (رک غزالی، ۱۳۵۷، از ص ۵۷ به بعد)

قدرت و توانائی آفرینشگری صور عوالم برتر توسط نفس انسان عارف، موضوعی است که در آثار و منابع دست اول اسلامی بدان پرداخته شده است. بطور مثال این قدرت و توانائی آفرینشگری صور عوالم برتر توسط نفس انسان در پیشگاه ابن عربی تعبیر به «همت» (ابن عربی، فصوص الحکم، ۱۳۸۰: ۸۸) و در حکمت اشراق سهروردی، مقام «گن» است (سهروردی، ۱۳۷۷: ۳۷۱ و ۵۶۴) و صدرا که تحت تأثیر اندیشه عرفانی ابن عربی، آن را در اسفار عینا نقل کرده است (اسفار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۶۶)، بدلیل آنکه نفس انسان از سوی خداوند بگونه‌ای آفریده شده است که از سنخ ملکوت و عالم قدرت و فعل است، قادر است صورت اشیاء مجرد و مادی را ایجاد کند. (ملاصدرا، رسائل فلسفی، ۱۳۶۲: ۳۴)

در نگرش عرفانی، شکل‌گیری، تکوین و رشد هنر و معماری اسلامی، حاصل بازتاب و بازآفرینی نظریه «وحدت وجود» و «تجلی» در عرفان اسلامی است که بواسطه درون‌نگری و مکاشفه نفس هنرمند عارف بدست می‌آید. این امر باعث گردیده است، به دلیل تقارن و ارتباط نزدیکی که بین معماران و گروه‌های مختلف عرفانی همچون فتیان یا اهل فتوت از قرون اولیه اسلامی وجود داشت (رک، زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۱۵۱-۱۸۷ و نجیب اوغلو، ۱۳۷۹)، بسیاری از اندیشمندان بخصوص سنت‌گرایان معاصر خلق «صور تجریدی» هنر و معماری اسلامی توسط معماران را حاصل تجلیات عرفانی و بازآفرینی صور معلقه عوالم برتر بدانند (رک، بورکهاردت، ۱۳۷۶؛ شوان، ۱۳۸۱؛ کربن، ۱۳۷۲ و ۱۳۸۳، نصر، ۱۳۷۵، دینانی، ۱۳۷۹) که بواسطه ارتقاء و تعالی نفس معماران و ارتباط یافتن با عوالم مافوق نفس توسط کشف و شهود بدست می‌آید.

ابوالعلاء عقیفی در تفسیر نظر غزالی در این باره می‌نویسد: «نظریه رمز او [غزالی] بر اساس

فرض موازات تامّ و هماهنگی کامل بین عالم شهادت و عالم غیب است... هیچ چیز در این عالم نیست مگر آنکه نمونه‌ای [نمادی] برای عالم ملکوت باشد.» (رک غزالی، ۱۳۵۷: ۲۰)

نصر در کتاب «علم در اسلام» هندسه را همچون نماد و تمثیلی از وحدت الهی می‌داند. (در این باره رک ۷۵-۷۸، ۱۹۷۶، Nasr)

اردلان در کتاب حسن وحدت مدّعی است که «وحدت در کثرت»، که از اصول تصوّف است، چیزی است که همه عناصر معماری اسلامی ایران، از تزئینات هندسی نما و شکل معماری گرفته تا طرح استقرار مجموعه‌های شهری از آن حکایت می‌کند. (رک، اردلان، ۱۳۷۹)

بورکهاردت در مقاله «ارزش‌های جاویدان در هنر اسلامی، ۱۹۶۷» با تأکید بر ماهیت عرفانی نقوش هندسی، می‌گوید: عربانه (نقوش) دو شکل نمونه دارد، یکی نقش هندسی بافته متشکل از کثیری از ستاره‌های هندسی است که شعاعهای آنها به نقشی درهم تنیده و بینهایت می‌پیوندد، این جالبترین نمادی است که از تأمل در «وحدت در کثرت و کثرت در وحدت» به ذهن انسان ژرف اندیش می‌رسد... (رک، نجیب اوغلو، ۱۳۷۹: ۱۰۹-۱۱۰)

«قاعده لاتکرار» در اینجا به معنای تحقق تجلیات پیوسته جدید و نوظهور حق تعالی در قالب ممکنات و فنا و بقا و ایجاد و اعدام جهان در هر لحظه است. (رک، رحیمیان، ۱۳۷۶)

از آن جمله متکلمان به فاعلیت بالقصد، مشائیان به فاعلیت بالعیانیه، اشراقیان به فاعلیت بالرضا و حکمت متعالیه به فاعلیت بالتجلی قائل شده‌اند.

صدرالمتألهین در حکمت متعالیه متأخر خود با تبیین چهار اصل اندیشه عرفانی حکمت متعالیه را متأثر از آراء ابن عربی، پایه ریزی کرد: الف- ارجاع علیّت به تشّان و تجلّی، ب- ارجاع امکان ماهوی به امکان فقری، ج- انتقال از وحدت تشکیکی و سنخی وجود به وحدت شخصی وجود و در پی آن انتقال از کثرت وجود و موجود به وحدت وجود و موجود و د- تفسیر علم حق تعالی به موجودات، قبل از ایجاد آنها، به علم اجمالی در عین کشف تفصیلی.

«الحرکه نفس خروج الشئ من القوه الی الفعل لا ما به یخرج منها الیه» و «أنها نفس التجدد و الانقضاء». (ملاصدرا: الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ج ۳: ۸۱ و ۶۱)

از نظر ابن عربی، تجلیات الهی نامتناهی و دائمی و رابطه خداوند با مخلوقات طبق حدیث قدسی «کنز مخفی» بر مبنای «عشق» است. (Corban, H, Creative imagination, P. ۱۸۴)

یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله
فیلسوفان، آفرینش را مبتنی بر تعقل می‌دانند و با استفاده از قاعده «الواحد»، ساختار هستی را ساختار خطی می‌دانند که از خداوند واحد من جمیع الجهات رو به پائین آمده است. اصل قاعده این

است که اگر علتی به تمام معنی واحد باشد و در آن کثرتی نباشد، معلول و اثری که بی واسطه از آن به وجود می‌آید واحد است. (ابن سینا، النجاه، ۱۳۷۹: ۶۵۱؛ الاشارات و التنبیها، ۱۳۷۹ق، ج ۳: ۱۲۲؛ الشفاء، ۱۴۰۴ق: ۴۰۴)

والعقول أعلها مرتبه و أقربها منزله من الحق و أشدها عبودیه و عشقا له. فعددها علی عدد الأکر و عدد مدبراتها. فجنود الله کثیره لا یعلم عددها إلا هو کما قال: «و ما یعلم جنود ربک إلا هو» (مدثر: ۲۴).

منظور از آن، گره سازی در معماری اسلامی است که به لحاظ قواعد با گره در نسبت تفاوت دارد.

در آثار معماری گاه فضاهائی در اثر تخیل می‌شوند که اثر به لحاظ کالبدی فاقد آن است. این را در اصطلاح معماری، «فضاسازی» می‌نامند. (نقش و نقش نقشبند در معماری ایرانی: ۶۰۰) توانائی زایش و بوجود آمدن گره‌های نو در گره سازی طوری است که دارای هفتاد و دو بطن می‌باشد. (لرزاده، ۱۳۸۴: ۱۴۱).

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن عربی، للشیخ الاکبر محی الدین، (۱۳۸۰)، فصوص الحکم و التعليقات علیه، ابوالعلاء غفیفی، ج ۲، تهران، الزهراء.
- ۳- اردلان، نادر، لاله بختیار، (۱۳۷۹)، حس وحدت، سنت عرفانی در معماری ایرانی، ترجمه: حمید شاهرخ، اصفهان، نشر خاک.
- ۴- ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۶۴)، خلق مداوم در عرفان اسلامی و آئین بودائی ذن، ترجمه و موخره: منصوره کاویانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۵- بلخاری قهی، حسن، (۱۳۸۸)، مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی، تهران، انتشارات سوره مهر.
- ۶- بورکهاردت، تیتوس، (۱۳۷۶)، هنر مقدس، اصول و روشها، ترجمه: جلال ستاری، تهران، انتشارات سروش.
- ۷- جهانگیری، محسن، (۱۳۶۷)، محی الدین ابن عربی چهره برجسته جهان اسلام، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۸- خواجوی، محمد، (۱۳۸۱)، ترجمه فتوحات مکیه، مقدمه ج ۱، تهران، نشر ایران مصور.
- ۹- خوارزمی، تاج الدین حسین ابن حسن، (۱۳۶۸)، شرح فصوص الحکم، ج اول، تهران، انتشارات مولی، چاپ دوم.
- ۱۰- داد، سیما، (۱۳۶۸)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، ج ۱، تهران، انتشارات مروارید.
- ۱۱- زمرشیدی، حسین، (۱۳۸۴)، کاشیکاری ایران، دوره ۳ جلدی، تهران، سازمان عمران و بهسازی شهری.
- ۱۲- سبزواری، ملاحادی، (بی تا)، شرح منظومه (افست طبع ناصری)، قم.
- ۱۳- ستاری، جلال، (۱۳۶۶)، رمز و مثل در روانکاوی، چاپ اول، تهران انتشارات توس.
- ۱۴- ستاری، جلال، (۱۳۷۳)، مدخلی بر رمز شناسی عرفانی، ج ۱، تهران، نشر مرکز.
- ۱۵- سجادی، سید جعفر، (۱۳۶۲)، فرهنگ علوم عقلی، تهران، انتشارات انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- ۱۶- سهروردی، شیخ شهاب الدین یحیی، (۱۳۷۷)، حکمه الاشراق، ترجمه: سیدجعفر سجادی، دانشگاه تهران، تهران.
- ۱۷- صدرالمتألهین، صدرالدین محمد، (۱۳۶۰)، الشواهد الربوبیه، تصحیح: سیدجلال الدین آشتیانی، تهران، نشر دانشگاهی.
- ۱۸- صدرالمتألهین، صدرالدین محمد، (۱۳۶۲)، رسائل فلسفی، المسائل القدسیه، تصحیح و تعلیق: سیدجلال آشتیانی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۹- صدرالمتألهین، صدرالدین محمد، (۱۳۶۸)، اسفار اربعه، ج ۹، چاپ دوم، قم، مکتبه المصطفوی.
- ۲۰- صدرالمتألهین، صدرالدین محمد، (ق ۱۴۱۹)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ج ۹، بیروت، دارالتراث العربی.

- ۲۱- غزالی، ابوحامد محمد، (۱۳۵۷)، مشکاه الانوار، ترجمه: صادق آئینه‌وند (به انضمام ترجمه و خلاصه تفسیر و نقد ابوالعلاء عقیفی درباره نظر غزالی) تهران انتشارات امیر کبیر.
- ۲۲- کرین، هانری، (۱۳۷۲)، «عالم مثال»، ترجمه: سیدمرتضی آوینی، مجله نامه فرهنگ، سال سوم، شماره ۳ و ۲
- ۲۳- کرین، هانری، (۱۳۸۳)، ارض ملکوت، ترجمه: ضیاءالدین دهشیری، تهران، طهوری.
- ۲۴- لرزاده، حسین، (۱۳۸۴)، احیاء هنرهای از یاد رفته، به کوشش: حسین مفید و مهناز رئیس‌زاده، تهران، انتشارات مولی.
- ۲۵- مفید، حسین، (۱۳۸۵)، نقش و نقش‌نقشبند در معماری ایرانی، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی عرفان، اسلام، ایران و انسان معاصر، گردآوری و تدوین: شهرام پازوکی، تهران، انتشارات حقیقت.
- ۲۶- ملاصدرا، (۱۳۸۰)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، تصحیح: مقصود محمدی، ج ۲، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ۲۷- ملاصدرا، (۱۳۸۱)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، تصحیح: رضا محمد زاده، ج ۵، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ۲۸- ملاصدرا، (۱۳۸۳)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، تصحیح: غلامرضا اعوانی، ج ۱، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ۲۹- نجیب اوغلو، گل‌رو، (۱۳۷۹)، هندسه و تزئین در معماری اسلامی، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، تهران، انتشارات روزنه.
- ۳۰- نصر، سید حسین، (۱۳۷۵)، هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران، دفتر مطالعات دینی هنر.
- ۳۱- یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۵۲)، انسان و سمبل‌هایش، ترجمه ابوطالب هادی، چاپ اول، تهران، انتشارات امیر کبیر.

Adaptation of Mulla Sadra's concept of "immobile motion" with the rules of "knotting" in Islamic art based on the existence of equivalence matching

Asadullah Shafizadeh, Assistant Professor, Architecture Department, Islamic Azad University, Ahar Branch, Ahar, Iran, corresponding author¹

Tavakol Koochi Gigloo, Assistant Professor, Philosophy Department, Islamic Azad University, Ahar Branch, Ahar, Iran

Fazel Abbasszadeh, Assistant Professor, Islamic Azad University, Parsabad Moghan Branch, Parsabad, Iran

Abstract

This study discusses quality and hierarchy of issuance of act from human soul from the view of Sadral-Muta'alihin's mystical thought with an emphasis on the process of creation of Islamic art oeuvre by a mystic artist. On the basis of the mystic attitude, that suggests agency of Almighty is by emanation, Sadra applies the allegory of quality of soul and its powers in explaining the relation of Almighty and creation, by suggesting the resemblance of soul and God in nature and acts, expresses quality and process of act issuance from soul to be affected by the process and phases of Almighty's agency. This investigation by applying descriptive-analytic comparative method has concluded that according to mystic attitude of Sadra, soul by promoting and transcending itself during essential movement and with knowledge by presence is capable of innovating and creating the form of worlds beyond by itself that after acquiring the perception of rational and imaginary forms in soul, issuance of act from soul during "grace", "providence", "tabula" and "free will" is accomplished in consistence with God's agency and due to the artist's connection to Sufi guild cycles of "Fatian", process of creation and forms of Islamic works of art and architecture is the result of mimesis and imitation of principles and hierarchy of issuance of soul according to Sadral-Muta'alihin's theorem.

Key words: soul agency, favor, providence, free will, Islamic architecture.

¹ Shafizade.a@gmail.com